سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کارگران جهان متحد شوید !

شماره ۷۴ ـ اول آبان ۱۳۸۶

حمایت از مبارزات دانشجویان اهواز ودانشجویان سایر دانشگاه های کشور

وظیفه انقلابی و انسانی همه ما است

طبق اخبار رسیده « روز دوشنبه ۱۳۸٦/۷/۳۰ نیروهای اطلاعاتی در شهر اهواز اقدام به احضار روزبه رحیمی از فعالین چپ دانشجویی به سازمان اطلاعات و امنیت اهواز نمودند.با مراجعه روزبه به سازمان اطلاعات ،نام برده بازداشت شده و در پی این بازداشت دیگر فعالین چپ دانشجویی به نام های جواد علیخانی-جواد توللی- مهدی معصومی-راعی نیکزاد- محمدرضا جعفری و سیامک مومنی بازداشت شدند.در چند روز اخیر تعدادی از دانشجویان که با این رفقا در ارتباط بوده اند بازداشت شده و پس از چند ساعت پرس و جو آزاد شده اند.هنوز از وضعیت رفقای دستگیر شده خبری در دست نیست.با مراجعه خانواده ها نیز پاسخی به آنها داده نشده است.»

دستگیری و ضرب وشتم دانشجویان مبارز اهواز درحالی صورت میگیرد که ده ها تن از دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور، فعالین زنان، کارگران و سایر فعالین سیاسی و اجتماعی دربازداشت به سرمیبرند و اعتراضات دانشجویان، زنان روشنفکران و سازمانهای مدافع حقوق بشر برای آزادی زندانیان سیاسی به جائی نرسیده است. هم اکنون صدها تن از دانشجویان دانشگاه علامه با سردادن شعارهائی همچون « پینوشه ایران شیلی نمیشه » و یا «مرگ بردیکتاتور» و« زندانی سیاسی آزاد باید گردد » خواستار آزادی دانشجویان بازداشت شده وسایر زندانیان سیاسی هستند. آخرین اخبار حاکی از آن است که تاکنون چندین نفر از دانشجویان این دانشگاه توسط عوامل رژیم دستگیر شده اند اما اعتراضات همچنان ادامه دارد.

دانشجویان انقلابی ومبارز

دروضعیت حساسی بس می بریم؛ روندهای سیاسی درکشور ومنطقه، جامعه را به سمت حوادث غیر مترقبه سوق میدهند. رژیم جمهوری اسلامی با تشدید و تعمیق بحرانهای داخلی و خارجی مواجه است. صاحبان ثروت و قدرت که بصورت مافیا در رژیم جمهوری اسلامی متحد و متشکل شده اند بیش از اینکه از تهاجم خارجی در حول و هراس باشند از رشد و گسترش جنبش های اجتماعی کارگران، زنان ، دانشجویان و جوانان می ترسند. جنبشهای اجتماعی رادیکالی که در دل سرمایه جهانی و امپریالیسم آمریکا نیز هراس انداخته است.

ادامه در صفحه ۲

دیوار کارگران نی بر، شرکت نی شکر هفت تپه کوتاه بود و یا همه قول و قرارهای داده شده به کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه ملاخور شده است؟ !

درخبرها آمده است که« پس از گذشت دو ماه از شروع به کار کارگران نی بر نیشکر هفت تپه بیش از هزار و صد نفر از این کارگران به دلیل دریافت نکردن مطالبات گذشته و حقوق دو ماهه فصل جدید از صبح روز گذشته یعنی دوشنبه ۷/۸/۱۳۸٦ در کمپ نی بری این شرکت دست به اعتصاب زدند. کارگران نی بری هفت تپه که معروف به کارگران نی بری سیاه هستند که از ابتدای فصل پائیز تا اواخر فصل بهار برای شرکت نیشکر کار می کنند ولی جزء پرسنل شرکت محسوب نمی شوند و در نظام استخدامی نیستند و به همین دلیل و عدم وجود مرجعی برای دفاع از آنان در بسیاری از موارد از حداقل مزایا یک کارگر ساده نیز محروم می باشند و به دلیل فصلی بودن فعالیتهایشان مدیران شرکت از آنان سو استفاده های فراوانی می کنند»

همان طور که میدانیم اعتصابات وسیع کارگران نیشکر هفت تپه اواخر مهر ماه بپایان رسید. هر چند که توضیح کاملی درباره تحقق لیست خواست ها و مطالبات کارگران و چگونگی قبول آنها از طرف کارفرما اعلام نشد. اما این خبر که دولت و کارفرما خواستهای کارگران را پذیرفته است، اعلام گردید و گفته شد که با این توافق کارگران به سرکارهایشان برگشتند.

ادامه در صفحه ۳

وقتی کارگران، کارخانه را کنترل می کنند

در صفحه ۴

گزارشی از شرکت تعاونی چند منظوره ی چینی (چینی سازی گیلان سابق)

در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

حمایت از مبارزات دانشجویان اهواز و دانشجویان سایر دانشگاه های کشور

وظیفه انقلابی و انسانی همه ما است

ترس از اوج یابی جنبش انقلابی و رادیکال در ایران که هم منافع سرمایه جهانی و هم سرمایه بقدرت نشسته ایران را هدف قرار داده است. عوامل و زمینه های اصلی که مقابله و کشمکش رژیم و امپریالیسم آمریکا و متحدین آن را (به بهانه بحران هسته ای) تا استانه جنگ سوق داده است. بنا براین آنها در هرزمینه ای هم که اختلاف داشته باشند در سرکوب جنبش های اجتماعی رادیکال باهم متحدند.

ما درخطاب به دانشجویان بارها گفته ایم که باید صف خود را برمبنای برنامه ای رادیکال و سوسیالیستی که خواست ها ومطالبات واقعی اکثریت عظیم مردمی است که تحت ستم و استثمار و زور و سرکوب قراردارند، متحد کنند. ما گفتیم که: تمام قراین و شواهد حاکی از آن است که رژیم تصمیم گرفته است تا بابسیج نیروهای سرکوبگر خود، مدارس، دانشگاه ها و مراکز آموزشی را به قرق کامل خود در بیاورد. و با ایجاد جو رعب و هراس مانع شکل گیری و ادامه اعتراضات و مبارزات دانشجوئی شود.

موفقیت و عدم موفقیت رژیم بستگی کامل به سطح آگاهی، گستردگی و تداوم جنبش دانشجوئی و قدرت سازماندهی و تجربه و تدبیر عناصر پیشرو آن دارد. علاوه برآن تجربیات جنبش دانشجوئی مبین این واقعیت انکارناپذیر است که عدم پیوند جنبش دانشجوئی با جنبش های اجتماعی دیگر و بویژه جنبش طبقه کارگر، میزان موفقیت و پایداری آن را بسیار پائین میاورد و چشم انداز موفقیت آن را تیره و تارمیسازد. از این روجنبش دانشجوئی باید با جمعبندی از تجارب گذشته و از طریق کارگران پیشرو وجوانان محلات زمینه های این پیوند را فراهم آورد. صف مستقل خود را در برنامه و عمل از سازشکاران و عوامل رژیم جداسازد. بویژه بردانشجویان چپ و انقلابی و پیش رو است که در مبارزه علیه سرکوب و خودکامگی و مبارزه علیه مافیای قدرت و ثروت و رژیم ارتجاعی حاکم، ضمن سازماندهی و شرکت در اعتراضات و حرکت های توده ای با ایجاد کمیته ها و هسته های مخفی منسجم، خود را سازمان دهند و با تلفیق کار علنی و مخفی تداوم مبارزات خود را تضمین کنند. دانشجویان پیشرو علاوه برطرح عمومی خواست ها و مطالبات دانشجویان میباید اینده جنبش را نیز مد نظر قرارداده و با طرح شعارها و مطالبات کارگران، زنان، جوانان، ملیت های تحت ستم، بیکاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه زمینه اتحاد صفوف کارگران و زحمتکشان و دانش آموزان و دانشجویان را فراهم نمایند.

ما ضمن پشتیبانی از مبارزات دانشجویان اهواز وسایر دانشجویان، کارگران و مردم زحمتکش را به دفاع از جنبش دانشجوئی فرامیخوانیم. دفاع از دانشجویان مبارز اهواز و دانشجویان سایر دانشگاه ها وظیفه انقلابی و انسانی همه ما است.

زنده باد اتحاد مبارزاتی دانشجویان، کارگران و همه زحمتکشان!

دیوار کارگران نی بر، شرکت نی شکر هفت تپه کوتاه بود و یا همه قول و قرارهای داده شده به کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه ملاخور شده است؟ !

اما اعتصاب مجدد کارگران بخش نی بری نیشکر هفته و ادعای آنها مبنی بر دریافت نکردن مطالبات گذشته و عدم پرداخت دوماه حقوق عقب افتاده این سوال را در ذهن افکار عمومی بویژه فعالین جنبش کارگری مطرح میکند که آیا تمام وعده وعید های داده شده که منجربه پایان اعتصاب پنجهزار کارگر این واحد تولیدی شد ، باد شد و به هوارفت! ویا اینکه رژیم خواسته با پرداخت بخشی از مطالبات به عده ای از کارگران و نه همه آنها ، بین کارگران تفرقه انداخته و اتحاد صفوف آنها را درهم شکند و بعد بتواند با خیال راحت برنامه های ضدکارگری خود را پیاده کرده وبه وعده های خود عمل نکند؟

موقعیت فعلی کارگران نی بر که نزدیک به یک سوم مجموع کارگران نیشکر هفت تپه را تشکیل میدهند و بدلیل تحقق نیافتن خواست هایشان باردیگر دست به اعتصاب زده اند. پاسخ سئوالات فوق را درخود دارد. حالاباید دید که دیواری کوتاه تر از دیوار کارگران نی بر نیشکر هفت تپه نبود که توافق کنندگان این چنین آنها را از ریز تعهدات خود حذف نموده اند ویا اساسا مطالبات بقیه کارگران نیز به همین سرنوشت دچار شده است؟

این ها سئوالاتی است که قبل از هرکسی نمایندگان مذاکره کننده باید به آن پاسخ دهند و این هشدار را آویزه گوش خود قراردهند که هرگونه تقسیم بندی کارگران وقائل شدن تبعیض بین آنان درمذاکرات با کارفرما ودولت، به هرنحو ی و تحت هر بهانه ای که صورت گیرد . کاری است به ضرر همه کارگران و جز ایجاد تفرقه و سپس سرکوب همه کارگران هدف دیگری را دنبال نمیکند . کارگران نیشکر هفت تپه برای دفاع از منافع آنی و آتی خود میبایست دربرابر اینگونه ترفند ها بشدت ایستادگی کرده و نگذارند با ایجاد تفرقه و جدائی انداختن درمیان شان تمام دست آوردهای مبارزاتی آنان را پایمال کرده وسرکوب کامل آنها را عملی کنند..

ما در اعلامیه ها و مقالات خود درباره اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه بارها وبارها به کارگران ورهبران آنها توصیه کرده بودیم که درمقابل ترفند های رژیم وکارفرما هشیار بوده و صفوف خود را متحد نهگدارند.اکنون نیز همان توصیه ها را تکرار میکنیم و ضمن حمایت از اعتصاب کارگران نی بر این شرکت، خواستار اتحاد صفوف آنها هستیم و بقیه کارگران نیشکر هفت تپه را نیز به حمایت از کارگران اعتصابی تا تحقق خواست های تمامی کارگران فرا میخوانیم.

زندا باد اتحاد و همبستگی کارگران

ننگ و نفرت بر سازشکاران و تفرقه اندازان

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۸ آبانماه ۱۳۸۶

گزارشی از شرکت تعاونی چند منظوره ی چینی (چینی سازی گیلان سابق)

این کارخانه در کیلومتر ۷ جاده ی رشت –لاکان واقع شده است. نام قبلی کارخانه چینی سازی "ایرپرسلان" نام بعدی ان چینی سازی گیلان و اسم فعلی آن شرکت تعاونی چند منظوره ی چینی است. کارگران در سال ۸۱ برای گرفتن حقوق معوقه ی ۸ ماهه ی خود به کارفرما مراجعه کردند اما زمانی که نتیجه ی خاصی نگرفتند، مقابل استانداری دست به تجمع زدند. نیروی انتظامی در محل حاضر شد، ۸ نفر از کارگران را بازداشت کرده و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار داد. کارگران بازداشتی به مدت ۳ روز بازداشت بودند. بقیه ی کارگران برای دریافت بیمه ی بیکاری به تامین اجتماعی معرفی شدند. در سال ۸۳ و قبل از وقوع حادثه ی برف سنگین آن سال، تعداد کارگران ۵۴۳ نفر بود که ۱۲۵ نفر آن ها بازنشسته و تعداد ۱۱۰ مشمول سختی کار(زیان آوری) شدند. در حال حاضر تعداد کارگران ۲۷۰ نفر است که حدود ۴۰ نفر از آن ها زن و بقیه مرد هستند. از این تعداد ۶۰ نفر بیش از ۲۵ سال سابقه ی کاری دارند و در انتظار بازنشستگی خود هستند و در حدود ۵۰ نفر نیز کارگر موقت هستند. لازم به ذکر است که در طول سال ۸۰، کارفرما ماهیانه مبلغ ۳۰ تا ۴۰ هزارتومان را در وعده های ۱۰ هزار تومانی پرداخت می کرد و بیمه نیز حق خود را از سال ۸۰ طلبکار است. بر اثر پافشاری کارگران در سال ۸۱، حقوق دو ماهه ی بهمن و اسفند به آن ها پرداخت شد. در طول این مدت بر اساس سابقه ی کار بیمه ی بیکاری کارگر از ۱۲ ماه تا ۵۰ ماه بود. و حق بیمه از ۸۰ هزار تومان تا ۱۵۰ هزار تومان در نوسان بود. کارگران تا پایان سال ۸۵ بیمه ی بیکاری دریافت می کردند اما هنوز ۸ ماه حقوق کامل سال ۸۱ را از کارفرما طلب دارند. در خرداد ماه سال ۸۶، کارخانه مجددا شروع به کار کرد و در این میان حقوق خرداد ماه به صورت کامل پرداخت گردید و تا اواخر شهریور ماه ۸۶ به طور متناوب هفته ای ۱۰ هزار تومان به کارگران پرداخت می شد. این کارخانه دارای ۴۵۰ هکتار زمین به ارزش ۴/۳ میلیارد تومان می باشد. سند کارخانه در ازای ۷۶۰ میلیون تومان در گروی اداره ی تامین اجتماعی است و تا زمان عدم پرداخت این بدهکاری تامین اجتماعی با کارخانه تسویه حساب نمی کند. مضاف بر این که اداره ی ورشکستگی و از طریق مزایده، ۹۶ میلیون برای سازمان محاسبه شده است اما تامین اجتماعی همچنان ادعای همان ۷۶۰ میلیون تومان را دارد. خریدار فعلی کارخانه فردی به نام سهرابی است و او موظف است طبق مبایعه نامه ی امضا شده تا پایان تاریخ ۲۸ اسفند ۸۶ نسبت به کلیه ی تعهدات خود عمل نماید و در غیر این صورت مبایعه نامه فسخ خواهد شد و هزینه ها به نفع طرف دیگر قرارداد (چینی سازی) بخشوده خواهد شد.

در حال حاضر کارگران مدیریت کارخانه را به دست گرفته اند و سه تن از آن ها به عنوان هیئت مدیریه انتخاب شدند.(تعدادی بازرس نیز برای همکاری با آن ها تعیین شده) یک نفر از کارگران فعلا از نظر حقوقی به عنوان مدیر عامل کارخانه تعیین گردیده که این انتخاب از جانب هیئت مدیره ی منتخب کارگران صورت گرفت. در اوایل مهرماه نشستی با حضور یک نفر از هیئت مدیره ی، نماینده ی مردم رشت و وزیر تعاون انجام گرفت. در این نشست نماینده ی کارگران خواستار پذیرش پیشنهاد ۹۶ میلیون تومان(برای عودت سند) گردید که از طرف وزیر تعاون رد شد. او در مقابل خواستار تسویه ی حساب کامل به مبلغ ۷۶۰ میلیون تومان شد. او پیشنهاد داد برای تسویه حساب موقت با مراجعه به بانک وجه الضمان مبلغ بدهکاری کارخانه در وجه تامین اجتماعی صادر شود تا در آینده تسویه ی حساب کامل به صورت قسطی انجام شود. اما مشکل کارگران این جاست که باید ۱۰ درصد کل بدهکاری (۷۶ میلیون تومان) را نزد بانک به ودیعه بگذارند تا تسویه حساب موقت انجام شود. کارخانه در حال حاضر دو شیفت در روز تولید می کند.(حجم تولید روزانه به طور متوسط ۴۸۰۰ تا ۵۵۰۰ عدد است) وضعیت فروش کارخانه در ماه های اولیه بسیار ضعیف بود اما به مرور رو به بهبود گذاشت. لازم به یاد آوری است که شورای کارخانه در طول مدت مقاومت کارخانه مطالبات کارگران را پیگیری کرده است.

وقتی کارگران، کارخانه را کنترل می کنند

وقتی کارگران، کارخانه را کنترل می کنند
مصاحبه با چهار تن از کارگران کارخانهء سرامیک زانون در نئوکِن– آرژانتین

عمر ویبابلانکا (کارگر کارخانهء سرامیک زانون)
کارلوس اَکونیا (کارگر کارخانهء سرامیک زانون و دبیر سندیکای کارگران سرامیک زانون)
خانم ائوخنیا اِچه وریبا (کارگر کارخانهء سرامیک زانون)
ماریو بالکاسا (کارگر کارخانهء سرامیک زانون و دبیر علی البدل سندیکای کارگران سرامیک زانون)

یادداشت:

سرامیک سازی زانون بی شک یکی از معروف ترین نمونه های مقاومت کارگران در مقابل بی کاری و فقر در آمریکای لاتین است. به مناسبتی با تنی چند از کارگران این کارخانه در شهر بوئنوس آیرس آشنا شدیم. با آنها قرار گذاشتیم در یکی از سالن های هتل بائور ملاقات کنیم. این هتل نیز از مدت ها پیش توسط کارگران آن اشغال شده و تحت کنترل کارگری ست و به عنوان همبستگی با کارگران دیگر، در صورت لزوم اطاق و سالن برای برپایی جلسات در اختیارشان قرار می دهد. وقتی به هتل بائور وارد می شوم، حضور تعداد زیادی خبرنگار توجهم را جلب می کند. به من می گویند کارگران مترو جلسه دارند و قرار است تصمیم بگیرند که دست به اعتصاب بزنند یا نه. کارگران مترو خواهان بیش از پنجاه درصد افزایش حقوق اند و شرکت فرانسوی مترو تا امروز حاضر شده است تنها هفت درصد حقوق ها را افزایش دهد (این اعتصاب به علت عقب نشینی کارفرما در همان شب، عملی نشد).
باری، کارخانه زانون در سال های ۱۹۸۰ توسط خانواده ای ایتالیائی به نام زانون در شهر نئوکن تأسیس شد. این شهر در ۱۱۸۰ کیلومتری بوئنوس آیرس در شمال شرقی پتاگونیا، مرکز استانی به همین نام است و حدود ۳۶۰ هزار نفر جمعیت دارد. روز ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۱ کارفرما با ارسال تلگرام تمام کارگران را اخراج کرد و دو روز بعد یعنی اول اکتبر، کارخانه به اشغال کارگران در آمد و در ماه مارس ۲۰۰۲ اولین خط تولیدی را تحت کنترل کارگری به کار انداختند. در آرژانتین به این کارخانه به عنوان سمبل مبارزات کارگران نگاه می کنند.
در پاسخ به سؤال من در مورد دلایل ایجاد این کارخانه در نئوکن، کارگران زانون پاسخ می دهند که «اراضی مورد نیاز کارخانه از طرف دیکتاتوری نظامی همان سالها به خانواده زانون هدیه شد. به آن ها برای برق و گاز سوبسید تعلق گرفت و وام دولتی نیز در اختیارشان بود.» دیکتاتوری نظامی در آرژانتین با سر به نیست کردن بیش از ۳۵ هزار نفر، پروژهء خصوصی سازی را در این کشور به پیش برد.
از آنجا که نظیر این پروژه ها در جاهای دیگر از جمله ایران هم پیاده شده و می شود، درک شرایط آرژانتین و آشنائی با مبارزات گوناگونی که آنجا جریان دارد، می تواند در شرایط امروز ایران، نکات آموزنده ای در بر داشته باشد. طبیعی ست که به هیچ عنوان هدف ما از معرفی این جنبش ها، تبلیغ کپی برداری از آن ها نیست. شیوه مبارزه و گام های لازم در آن را تنها خود نقش آفرینان هر مبارزه ای می توانند تعیین کنند. به همینَ دلیل دفاع از استقلال مبارزاتی کارگران و دیگر اقشار در ایران امری حیاتی ست.
کارگران زانون همراه با چند سازمان توده ای نشریه ای منتشر می کنند به نام «نبرد ما» و در عین حال یک سایت انترنتی نیز در اختیار دارند به نام «کارگر زانون». مجمع عمومی بالاترین مرجع تصمیم گیری در زانون است. یک روز در ماه درهای کارخانه بسته می ماند و مجمع عمومی برگزار می شود. در این مجمع عمومی کارگران راجع به هرچه لازم باشد بحث می کنند.

هشتم فوریه ۲۰۰۵ – بوئنوس آیرس، آرژانتین
بهرام قدیمی

******

سؤال: می توانید کمی در مورد شروع درگیری کارگران با مدیریت کارخانه توضیح دهید؟

کارلوس اَکونیا: از آن جا که مدیریت کارخانه از سوی دولت به اشکال مختلف حمایت می شد، شکایات ما متوجه دولت ایالتی و مرکزی نیز بود. به وزارت کار شکایت می کردیم، از شرایط نامناسب ایمنی کار و مسائل بهداشتی شکایت می کردیم. اما صاحبان کارخانه گوش شنوا نداشتند. حتی بوروکراسی سندیکائی هم اهمیتی به قضیه نمی داد. اما در خود کارخانه موضوع مهمی مطرح بود. رفقای زیادی بودند که به خاطر انعطاف پذیری کار با حقوق ۶۵۰ پزویی کار می کردند، درحالی که رفقای قدیمی تر حقوق شان بسیار بالاتر بود. در آن زمان بوروکراسی سندیکا به کارگران قدیمی می گفت که جدیدی ها کارشان را از دست آنها در خواهند آورد. بدین وسیله در بین کارگران تفرقه انداختند، شرایطی بوجود آوردند که هیچ کس چشم نداشت دیگری را ببیند، یک طرف کارگران جدید و طرف دیگر کارگران قدیمی. این کار سندیکا بود، و ما به عنوان کمیته کارخانه می بایستی علیه این سیاست مبارزه می کردیم. تا زمانی که در درون کارخانه کار سندیکائی علیه کارفرمایان و بوروکرات های سندیکا شروع شد. در آن روزها خواست های زیادی در درون کارخانه مطرح بود که به محیط کار کارخانه محدود می شد. برای مثال در آن زمانَ کسی که نماینده کارگران بود، امتیازات ویژه ای داشت، از جمله، حقوقش بسیار بالاتر از یک کارگر معمولی بود. آن زمان کمیته کارخانه قرار گذاشت که هیچ یک از اعضای کمیته حق ندارد از این امتیازات استفاده کند. بلکه قبل از هر چیز بایستی از امتیازاتش چشم بپوشد. این کار باعث کسب اعتماد رفقای دیگر نسبت به کمیته کارخانه شد. و از همان زمان شروع کردیم در مورد مشکلات در مجامع عمومی بحث کنیم. باید دمکراسی بوجود می آوردیم تا بتوانیم به رهبران مان و خودمان اعتماد داشته باشیم که قادریم برای حقوق مان مبارزه کنیم. در این راه مبارزات زیادی داشتیم، تا آن که پس از چند اعتصاب موفق شدیم سندیکا را ترمیم کنیم. مبارزات حقوقی مان در مورد اساسنامه مربوط بود به انعطاف پذیری کار در کلیه جوانب آن. و کار به جائی رسید که طرح پیش گیری از بحران در کارخانه را به اجرا درآوردند، چون می دیدند که نمی شود همین طور بی دلیل رفقا را اخراج کرد. در چنین شرایطی آن ها اعلام کردند که کارخانه هیچ درآمدی ندارد و مجبور است صد کارگر را اخراج کرده، تعداد کارگران را به یک سوم برسانند. ما مخالفت کردیم و کار مورچه وار آغاز شد تا استراتژی شرکت را نقش بر آب کنیم.

سؤال: تعداد کارگران کارخانه چقدر بود؟

کارلوس اَکونیا: در این کارخانه تا ۶۸۰ نفر شاغل بودند. چه کارگران قدیمی و چه جدید. بعد تعدادمان به ۴۰۰ کارگر رسید و بر اثر آن کار ما بر سر بحرانی که کارخانه برای اخراج صد نفر کارگر مطرح می کرد به درگیری کشید. آن ها مطرح می کردند که می خواهند صد نفر را اخراج کنند و ۲۸۰ تا ۳۰۰ کارگر را در کل بخش های تولیدی زانون نگه دارند. اما ما گفتیم که بحران واقعی نیست. و اگر راست می گویند که بحران دارند، دفاتر حساب و کتاب کارخانه را علنی کنند. اگر شرکت واقعا دچار بحران باشد، ما هر کاری که لازم باشد می کنیم تا سقوط نکند. با چنین دیدی می خواستیم آن ها را وادار کنیم تا دفاترشان را علنی کنند، هرگز چنین کاری نکردند. با

سرشماری از کامیون هائی که با کالاهای از پیش به فروش رفته کارخانه را ترک می کردند، نشان دادیم که بحرانی در کار نیست. حساب کردیم که با پنج روز فروش، حقوق همه کارگران و بهای مواد اولیه را می شد پرداخت، و باقی سود خالص بود. این بدون در نظر گرفتن سوبسید دولت مرکزی بود، که آن را هم باید به سود افزود. بدین شکل، کارگران برای اعتراض اعتماد به نفس پیدا کردند. همه این کارها جهت مبارزه بر سر انتخابات سندیکا بود. انتخابات سندیکا را ما برنده شدیم. امروزه سندیکای سرامیک زانون چهار کارخانه را در بر می گیرد: «سرامیک دل بییه»، «سرامیک نئوکن»، «سرامیک استپار» و «سرامیک زانون».

صاحب شرکت و نیز دولت نمی توانستند به سادگی شاهد باشند که در سرامیک زانون کارگران این گونه متحدند. بنا بر این دست به یک حمله می زنند و در را بروی کارگران می بندند. آن ها سرویس غذاخوری و خدمات بهداشتی را حذف می کنند. تا آن زمان ما برای حقوق مان مبارزه می کردیم. حالا خود کارفرما باعث اعتصاب شد. حتی دادگاه آن را به عنوان «بستن غیرقانونی درب کارخانه به روی کارگران» محکوم کرد. در مبارزات کارگران آرژانتین این تنها نمونه است.

بنا بر این تصمیم گرفتیم بیرون کارخانه چادر بزنیم. آن ها در روز ۲۹ نوامبر ۲۰۰۱ با یک تلگراف همه کارگران سرامیک زانون را اخراج کردند. در پاسخ این عمل، ما دست به یک راه پیمائی زده همه تلگراف های اخراج را به معنی عدم قبول آن، در یک آکسیون سیاسی، در مقابل شهرداری نئوکن آتش زدیم. اینجا بود که برای اولین بار سرکوب مان کردند. پلیس در سراسر نئوکن ما را دواند. آن ها هرکسی را که لباس کار کارگران سرامیک زانون را به تن داشت شکار می کردند. آن روز نوزده کارگر زانون را دستگیر کردند. بعد از ظهر آن روز یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کردیم. فعالیت های مختلفی داشتیم از جمله یک راه پیمائی بزرگ برای آزادی دستگیر شدگان. چهار هزار نفر به خیابان ریختند. چهار هزار نفر در یک شهرستان کوچک مثل نئوکن کار ساده ای نیست. بدین وسیله توانستیم دولت و قضات را تحت فشار قرار دهیم تا رفقا را آزاد کنند. ولی در پی آن، مرحلهء تعیین کننده ای را در پیش داشتیم که طی آن کارخانه را اشغال کرده، آن را دوباره به کار انداختیم.

ماریو بالکاسا: در حقیقت این مرحله ای بسیار طولانی بود. کارلوس یادش رفت بگوید که برای مثال، هم زمان با طرح پیشگیری از بحران، کارخانه مرکز خود را نیز به بوئنوس آیرس منتقل کرد تا در صورت درگیری، رسیدگی به آن در دست دادگاه های بوئنوس آیرس باشد. در همین رابطه وقتی ما موفق شدیم اعتماد توده های کارگر را به کمیته کارخانه جلب کنیم، این اعتماد شامل حال سندیکا نمی شد که در همان زمان هم فعال بود. یکی از دستاوردهای مهم ما این بود که کارگران رأی بر این دادند که هر نوع قرارداد سندیکا با صاحبکار که بدون مشارکت کمیتهء کارخانه بسته شده باشد، معتبر نخواهد بود. این تصمیم را تک تک کارگران امضاء کردند و این کار به کمیته کارخانه اعتبار بخشید. رفقا به بوئنوس آیرس رفتند تا در جلسات وزارت کار و مدیریت کارخانه شرکت کنند. کارکنان وزارتخانه می گفتند که هرگز سابقه نداشته که یک کمیته کارخانه به جای سندیکا در مذاکرات شرکت کند. این جا بود که جلوی هر گونه زد و بند سندیکا با صاحبکاران گرفته شد. مدیران کارخانه هرگز دفاتر کارخانه را به ما نشان ندادند، چون دروغ می گفتند. بنا بر این همان طور که کارلوس گفت مبارزه ادامه یافت.

قبل از بستن کارخانه بعضی از رفقا به مدارس می رفتند و برای دانش آموزان ابتدائی و دبیرستانی سخنرانی می کردند. این زمانی بود که دیگر می دیدیم که می خواهند کارخانه را تعطیل کنند. بنا بر این از مدارس اجازه گرفتند تا برای دانش آموزان حرف زده، بگویند که معنی از دست دادن کار چیست تا جامعه آگاه شود. این دستاورد رفقائی بود که همراه همسرانشان برای سخنرانی می رفتند. برای ما این کاری حیاتی بود، چون توانستیم در درون جامعه کسب اعتماد کنیم. هفتاد درصد کارگران زانون در شهر سنتناریو در هفت کیلومتری محل کارخانه زندگی می کنند سی درصد بقیه در نئوکن که حدودا همین قدر با کارخانه فاصله دارد ساکن اند.

وقتی در مقابل کارخانه چادر زدیم، بیکار بودیم و در انتظار عاقبت کار. در چنین شرایطی مردم برایمان با کیسه غذا و میوه می آوردند، تا استوار بمانیم و تسلیم نشویم. این حمایت به ما نیرو می بخشید، به علاوه صندوق اعتصاب تشکیل دادیم. برای این صندوق در سراسر کشور، رفقائی از مشاغل مختلف و از سازمان های مختلف پول جمع می کردند و به نئوکن می فرستادند. با این پول ما مثلا برای رفقای بیمار و یا اعضای خانواده شان دارو می خریدیم. حتی گاهی برای نوزادان مان پوشک می آوردند. آن قدر کمک جمع شد که مجبور شدیم برای آن تریلی قرض کنیم. در این تریلی در طول هفته کمک ها را جمع آوری می کردیم و آخر هفته هر رفیقی یک کیسه با خود به خانه می برد. کمک ها را کم یا بیش به اندازهء مساوی تقسیم می کردیم، و به این ترتیب همه چیزی برای خوردن داشتیم.

سه ماه این گونه مبارزه کردیم. در حالی که ۲۴ ساعته کشیک داشتیم. اوائل نمی توانستیم به خانه هایمان برویم، رفقائی بودند که دو - سه روز در چادر می ماندند. بعد به نوبت آن جا می ماندیم. آن چه به ما نیرو می داد این بود که مردم آگاه شدند که معنی بیکار شدن چیست. در آرژانتین چندین هزار کارگاه و کارخانه را تعطیل کردند و هیچ کس کاری نکرد. سندیکائی که در آن زمان کارگران را نمایندگی می کرد، از آن ها دفاع نکرد. رفقائی با سابقه کار بیست سی ساله بیکار شدند، چون صاحبکاران کارخانه را جمع می کردند و می رفتند. این همان بلائی بود که آقای زانون با همکاری دولت وقت و سندیکای آن زمان قصد داشت بر سر ما بیاورد. جالب این جاست که وقتی ما در انتخابات کارگران پیروز می شویم و کارخانه را اشغال می کنیم، سندیکا به بهانه بوجود آمدن خلأ از آن حمایت نمی کند و می رود. حدود سی نفر از رفقای کارگر عضو سندیکا بودند و تعدادی هم دنباله رو های آنان بودند، جمعا حدود هشتاد نفر می شدند. آن ها هرگز نمی خواستند مبارزه کنند، به همین علت رفتند. ما به مبارزه ادامه دادیم. مسئله اساسی این بود که ما هر روز مجمع عمومی تشکیل می دادیم. در این جلسات هر کس که بیشتر رأی می آورد عضو کمیته کارخانه می شد و در مورد آکسیون ها هم همه با هم تصمیم می گرفتیم، نه آن که سندیکا تعیین کند که چه کار بکنیم یا چه کار نکنیم. آن قدر این طور پیش رفتیم تا در یکی از جلسات تصمیم گرفته شد که کارخانه را اشغال کرده، تولید را شروع کنیم. عده ای از رفقا یک ماه حقوق عقب افتاده طلبکار بودند. از طریق وکیل سندیکا از شرکت شکایت کردند. ضابط دادگستری آمد و چهل درصد تولیداتی را که در انبار بود به نفع کارگران مصادره کرد. آن ها را به انباری منتقل کردیم که یک نفر در اختیارمان قرار داد. آن ها را به فروش رساندیم. هر روز رفقائی به عنوان مسئول فروش حضور داشتند. حدود یک ماه و نیم طول کشید تا همه را به فروش رساندیم. هر هفته سهم هر کدام از رفقا داده می شد. وقتی همه را بفروش رساندیم، از خود پرسیدیم: حالا چکار کنیم؟ برای ماهی ۱۵۰ پزو راه بندان کنیم یا طرحی برای بیکاران بریزیم؟ گفتیم که چرا راه بندان بوجود بیاوریم، کارخانه این جاست و ما کار بلدیم. خب، در مجمع عمومی تصمیم بر این شد که وارد کارخانه شویم و تولید را براه بیاندازیم. اول دو خط از نوزده خط تولیدی را براه انداختیم. چون مواد اولیه نداشتیم. تا زمانی که موفق شدیم کارها را بهتر سازماندهی کنیم. در ماه اول بیست هزار متر تولید داشتیم، در حال حاضر ۳۰۰ هزار متر تولید می کنیم.

ادامه در صفحه ۶

سؤال: استراتژی مدیریت کارخانه در آن لحظه چه بود؟

عمر ویبا بلانکا: آن ها ما را به حال خود رها کردند تا بعد از چهار - پنج ماه از گرسنگی بمیریم. اگر به خانه هامان بر می گشتیم، آن ها کارخانه را مجددا می گرفتند و کارگرانی را که می گفتند لازم خواهند داشت، و عضو سندیکا و هوادارانشان بودند، به کار می گماردند. بر اساس همین دیدگاه بود که مصمم شدیم از کارخانه مواظبت کنیم، چادرها را بر پا نگه داریم، و کریسمس و سال نو را در آن جا بسر ببریم، که بسیار دشوار بود. کار ساده ای نبود که آنجا بمانیم، در جامعه و انجمن ها کار کنیم تا سر پا بمانیم. وقتی فروش آن چه دادگاه به ما واگذار کرده بود به پایان رسید، می بایستی آن تصمیم اصلی را می گرفتیم. یا باید برای بدست آوردن ۱۵۰ پزو جاده را می بستیم، و یا به هرقیمتی که باشد، کارخانه را اشغال کرده، تولید کنیم. حتی خودمان هم نمی دانستیم که آیا توان تولید خواهیم داشت، یا نه. برای همه رفقا قدم بزرگی بود. و همه با هم این تصمیم بزرگ را با همهء پیامدهایش اتخاذ کردیم. این است که می گوئیم این بهترین تصمیمی بود که چه به عنوان سندیکالیست و چه به عنوان کارگر سرامیک زانون می توانستیم اتخاذ کنیم. با این گام، نه تنها از محل کارمان دفاع می کردیم، بلکه بیش از آن، ما نیاز داشتیم به چنین مرحله ای برسیم. امروز از این عمل تعبیر دیگری می شود، یک تجربه کم نظیر.

با چنین دیدی در روز دوم مارس ۲۰۰۲ کارخانه را به راه انداختیم. و توانستیم در دو خط، ۲۰ هزار متر تولید کنیم. امروزه بیش از ۳۰۰ هزار متر با تمام حول و حوش آن تولید داریم. در آن مجمع عمومی تصمیم گرفتیم که همه حقوق برابر دریافت کنیم. از باغبان گرفته تا کسی که بیشترین مسؤلیت ها را داشته باشد، هر کدام ۸۰۰ پزو [ده پزو معادل یک دلار است]. حتی نمی دانستیم که می توانیم چنین حقوقی دریافت کنیم، نکتهء مثبت آن بود که این حقوق برای همه در نظر گرفته شد. موفق شدیم مواد اولیه بخریم، در حال حاضر پول برق و گاز پرداخت می شود و هر کداممان ۸۰۰ پزو، دریافت می کنیم. تهیه مواد اولیه سخت ترین بخش کار بود. تهیه آن توسط صاحب شرکت با تهیه آن تحت کنترل کارگری فرق می کند. وقتی برای خرید می رفتیم، از ما می پرسیدند: «شما دیگر کیستید؟»

در ضمن رأی دادگاه به نفع ما دلیل آن نیست که عدالت در آرژانتین وجود دارد. فشاری بود که ما هر روز در خیابان ها اعمال می کردیم، در شهر نئوکن راه بندان می کردیم، پل ها را می بستیم.

همیشه گفته ایم که ما روی دو ستون اصلی ایستاده ایم، یکی تولید در کارخانه است و دیگری مبارزه اجتماعی - سیاسی. اگر یکی از این دو ستون بیفتد، مبارزه را می بازیم، همه چیز را خواهیم باخت. این موضوع را همیشه تا حد امکان واقعی در نظر گرفتیم، چون ادامه حیات مان در کارخانه به این موضوع بستگی دارد. بنا بر این وقتی شعارمان را سردادیم، با جامعه نشان دادیم که امکان کار وجود دارد و به کارگران دیگر، به بخش های دیگر، و به رفقای دیگری که مبارزه می کنند، نشان دادیم که می توان متحد شد. و هیچ کس، هیچ دولتی، هیچ بوروکراسی سندیکائی نمی تواند جلویش را بگیرد.

برای ما این موضوع مهمی بود، چرا که شروع کردیم فکر کنیم که ما صرفا با حفظ شغل مان، قادر نخواهیم بود خودمان را نجات دهیم. بنا بر این جامعه را تشویق کردیم تا از محل کار ما دفاع کند. با بیکاران همکاری کردیم و...

ما ۲۶۰ نفر از کارگران زانون کارخانه را اشغال کردیم. بعد تعداد بیشتری از رفقا به ما پیوستند، چون ما شروع کردیم به عنوان حرکتی علیه دولت به رفقای بیکار کار بدهیم. این رفقا دقیقا با شرایطی برابر با وضعیتی که ما کارگران زانون در آن روزها داشتیم شروع به کار کردند. در حال حاضر ۴۵۰ نفریم که در کارخانه کار می کنیم. وقتی سه سال پیش شروع کردیم، ۲۶۰ نفر بودیم و امروزه ۴۵۰ نفریم و داریم بیش از ۳۰۰ هزار متر تولید می کنیم. این همان میزانی است که زانون وقتی تعطیل می شد، تولید می کرد. بنا بر این به اندازه کافی درآمد داریم که حقوق ها را بپردازیم، مواد اولیه بخریم، تازه حالا راحت تر از قبل می توانیم جنس بخریم، و پول گاز و برق و مالیات بپردازیم.

جمعا ما ۴۵۰ نفریم و همه مثل هم فکر نمی کنیم، با هم اختلاف نظر داریم، اما یک هدف مشترک هم داریم، این هدف حفظ شغل ترمیم شده مان است. این همان چیزی ست که ما برایش در هر بحثی با کارگران چه در خارج و چه در داخل کارخانه اولویت قائلیم. می توانیم با هم هزار اختلاف داشته باشیم، اما این هدف حفظ محل کار را نمی توان از من گرفت. سازماندهی درونی کارخانه اوائل بسیار بد بود، اما با گذشت زمان بهتر شد. در حال حاضر کارخانه بخش های مختلفی دارد و در هر بخشی کارگران همان بخش یک مسئول هماهنگی انتخاب می کنند. نمی گوئیم کار ساده ای ست، کار بسیار سختی ست که کارخانه ای را اشغال کنی و کارش را سازمان بدهی. به زیرکی رفقای بسیاری بستگی دارد و نه فقط به هوش و ذکاوت رهبران.

در حال حاضر شرکت دارد مراحل قانونی ورشکستگی را می گذراند و ما یک اتحادیه تعاونی از کارگران تشکیل دادیم به نام «فسینپات» FASINPAT [Fabrica Sin Patron یعنی کارخانه بدون کارفرما] که از طرف قاضی حکم دارد که کارخانه را اداره کند. بدین ترتیب به لحاظ حقوقی، قانونی هستیم. از نظر دولت، ما یک نمونه بد به حساب می آئیم، چون اگر بپذیرند که ما یک تعاونی هستیم، یا با کنترل کارگری کارخانه را اداره می کنیم، ممکن است کارگران کارخانه های دیگر دست به کار مشابهی بزنند. کاری که می توانند آنرا سوسیالیسم تفسیر کنند، یا انقلاب و یا هرچیز دیگری. اما برای ما که دست به این کار زدیم، به معنی حفظ محل کارمان و ادامهء حیات است. این یک مبارزهء سیاسی روزمره است. باوجود این ما هزاران مشکل از سر گذرانده ایم.

ماریو بالکاسا: یک چیز دیگر را هم اضافه کنیم، ما در حال حاضر ماهانه ۳۰۰ متر از تولیدات مان را به مدارس، مهدکودک و غذاخوری های مختلف هدیه می کنیم. این را وظیفه خودمان قرار داده ایم و مدارس، کلیساها و غیره به نوبت می توانند از ما تقاضا کنند. هیئت هماهنگی تقاضا را بررسی کرده، برای تحویل کالا وقت تعیین می کند. شرکت زانون هرگز چنین کاری را نکرده بود. از خدمات دیگری که انجام داده ایم بنای یک مرکز بهداشتی در محله ی روبروی کارخانه است، محله ای فقیر که از چهل سال پیش از دولت تقاضای یک مرکز بهداشتی کرده. این مرکز بهداشتی را با تمام اکیپ مورد نیاز به مردم محله تحویل دادیم. بنا بر این تنها کاری که می ماند این است که دولت به آن ها دکتر و پرستار بدهد.

سؤال از خانم اچه وریبا: برای رفقای زن وضع چگونه بود؟ آیا به همین سادگی می گفتید که میروید کارخانه رااشغال کنید؟ آیا این امر مشکلی در رابطه با فرزندان و یا با شوهران بوجود نمی آورد؟

ائوخنیا اچه وریبا: وقتی قرار شد همه را اخراج کنند، هر کدام از ما می بایستی فکر کند چکار می خواهد بکند. آزاد بودیم تصمیم بگیریم که می خواهیم بمانیم یا برویم. من رفتم منزل و با دخترم در میان گذاشتم. گفت: «روی چه چیزی می خواهی فکر کنی؟ می خواهی در خانه چه کسی را بزنی تا لقمه نانی به تو بدهد؟ از رفقایت خواهی خواست یا از کارفرمایت؟» اینجا بود که عوض شدم. حرف زدیم و هر دو گریه مان گرفت. چون می دانستیم که روزگار سختی را در پیش خواهیم داشت. نمی دانستیم که آیا موفقیتی در کار خواهد بود، یا نه. و اگر آری چقدر طول خواهد کشید. آن چه فکرم را به خود مشغول می کرد ادامه تحصیل دخترم بود و آسایش او. می دانستم که

باید این گام را برداشت. این گام یا جستجوی شغل دیگری بود و یا ماندن در کارخانه و مبارزه برای حیثیت انسانی ام. تصمیم گرفتم از حیثیتم دفاع کنم، چون من همه چیزم را به کارخانه داده بودم، ساعت های بسیاری را اضافه کاری کرده بودیم، چون از ما این طور می خواستند. من این ساعات را از خانواده ام می ربودم تا اخراجم نکنند. تا بتوانم وقتی یکی از فرزندانم مریض شد در کنارش باشم، چون حتی تحمل این که ما زنان این بار را نیز باید به دوش بکشیم نداشتند. زنان را اخراج و به جای آنها مردان را استخدام می کردند. چون می گفتند زنان برایشان خرج به بار می آورند. بنا بر این همان تعداد اندکی از زنان که باقی مانده بودیم، تصمیم گرفتیم که بمانیم. سخت بود.

در مورد خانواده ام، فشار مضاعف بر من وارد می آمد. پدرم برای کارخانه خاک رُس تأمین می کرد. و دار و ندارش را با بسته شدن کارخانه از دست داد. فقط به ما کارگران آسیب وارد نشد، بلکه هم چنین آن ها که مواد خام برای کارخانه می آوردند ضرر بسیار دیدند، و نیز تمام آن هائی که حول و حوش کارخانه مشغول بودند.

این وضع خانواده من بود که در خیابان رها شد. پدرم کامیونش را از دست داد، همه چیز را از دست داد. تنها چیزی که ماند منزل مان بود. بقیه را از دست داد. حالا او بیکاری است که با مغازه بقالی کوچکی روزگار می گذراند. بنا بر این فشار بر من مضاعف بود. با این حال بسیاری چیزها آموختم که پیش از آن برایم روشن نبود. بر من همان گذشت که بر همکارم عمر. به سندیکا هیچ اعتمادی نداشتم. اگر با آن ها بودی، وضعت خوب بود، اگر نبودی، نه. آن چه مرا عصبانی می کرد این بود که آن ها هرگز مبارزه نکردند، گاهی یک ماه کامل سر و کله شان پیدا نمی شد. بنا بر این چطوری می خواستند ما را نمایندگی کنند وقتی با ما همراه نبودند. روزی که وارد کارخانه شدیم تا آن را برای تولید تمیز کنیم، وقتی سرو صدای ماشین آلات را دوباره شنیدیم، برای بسیاری از ما موسیقی ای بود که انتظارش را می کشیدیم. که ارزش آن را داشت که هر روز برایش خطر کنیم و مبارزه کنیم. اما آگاه بودم که توانش را داریم. در گذشته ناظر و کارفرمایی بود که می آمد و به آدم می گفت که چه کار بکند و چه کار نکند، و ما انجام می دادیم. بنا بر این آیا ما کار بلد بودیم؟ معلوم است که بلد بودیم و به همه نشان دادیم، به جامعه، به دولت، و به همه دنیا نشان دادیم که توان کار را داریم. نیرنگ و فریبکاری دولت را هم نشان دادیم.

سازماندهی کارخانه کار ساده ای نبود، چرا که آماده نبودیم. ذره ذره سازماندهی کردیم. گروه های کاری تشکیل دادیم، و هماهنگ کنندگان انتخاب شدند. بعدها رفقای زن دیگری هم به ما پیوستند. آن ها از بخش های دیگری برای کار آمدند و در آشپزخانه، لابراتوار و بخش های دیگری که در این اواخر امکان کار در آن برای ما زنان نبود. برای مثال در مجمع عمومی و با رأی رفقا من در فوروم اجتماعی جهانی گذشته در پورتو الگره (برزیل) رفقا را نمایندگی کردم.

سؤال: حدود دویست سال پیش کارگران انگلیس در اعتراض به سرمایه داران، ماشین آلاتشان را داغان می کردند، حالا شما برعکس کوشش می کنید آن ها را حفظ کرده، به راه بیندازید. البته تخریب ماشین آلات بعدها به درستی مورد انتقاد جنبش انقلابی کارگری قرار گرفت. اما شما بر اساس چه بحثی به چنین نتیجه ای رسیدید؟ آیا کسی از بیرون به شما چنین پیشنهادی داد؟

ائوخنیا اچه وریبا: موضوع از این قرار است که کارخانه دار داشت تظاهر می کرد که کارخانه سودی نمی دهد، که فروش ندارد، که بازار بد است، و ما می خواستیم نشان دهیم که دروغ است.

عمر ویبابلانکا: مسئله امنیت شغلی ست، یعنی اگر یکی از ماشین ها از کار بیفتند، تو بیکار می شوی. موضوع روشنی ست، اگر ماشین از کار بیفتد، تو برای فرزندانت نان نداری.

کارلوس اَکونیا: برای ما روشن است که تمام این مبارزه برای آینده فرزندانمان است. امروزه حفظ کارخانه به مفهوم اندیشیدن به آینده است. توان تولید بیشتر به معنی آن است که رفقای بیشتری می توانند مشغول به کار شوند، به معنی دفاع از کارخانه است. تا به حال دادگاه چهار بار حکم تخلیه کارخانه را صادر کرده، آخرین بار چهار هزار نفر بیرون کارخانه در دفاع از ما تجمع کردند. بنا بر این دولت نمی تواند به همین سادگی پلیس بفرستد. چون اول باید از روی جسد مردم بگذرد، تا بعد بتواند سراغ کارگران زانون بیاید. ما مصمم هستیم به هر قیمتی که باشد از کارخانه دفاع کنیم. آینده فرزندان همه رفقای کارگری که این جا ایستاده اند و شانه به شانه نهاده اند، به مبارزه ما بستگی دارد.

ما به خوبی آگاهیم، از نظر دولت ما کر هستیم، کمونیستیم. ولی برای خود ما وضع بسیار روشن است: ما می خواهیم شغلمان را حفظ کنیم، برای این امر مبارزه خواهیم کرد، بهایش هرچه می خواهد باشد. بیرون از این جا به عمل نجات کارخانه به عنوان نمونه می نگرند. روزی که ما تصمیم گرفتیم کارخانه را اشغال کنیم، برای مان روز خاصی بود. اما متوجه شدیم که باید آن را حفظ کرده، از دست ندهیم. و این مبارزه ای ست بزرگ. نه تنها مجبوریم کارخانه را حفظ کنیم، بلکه در همان حال باید علیه دولت مبارزه کنیم، علیه وزارت دادگستری، و علیه بروکراسی سندیکا.

در خود کارخانه کارها خوب پیش می روند، بنا بر این باید از کارخانه پا را فراتر بگذاریم، به جامعه رجوع کنیم. امروزه با دانشگاه بوئنوس آیرس، دانشگاه کوماهو، و دانشگاه مادران میدان مه قرارداد متقابل بسته ایم تا کارخانه را رشد داده تولید را ادامه دهیم. این قرارداد فقط برای تولید کارخانه نیست، بلکه قراردادی سیاسی ست در دفاع از حقوق کارگران. امروزه اگر می خواستیم می توانستیم کارخانه را پر کنیم، یک کارگر زانون می تواند بنا بر معیار عمومی، امروزه حقوق خیلی بالاتری بگیرد. ولی ما معتقدیم که می خواهیم هم چنان کارگر بمانیم و حقوقی در خور و مناسب داشته باشیم و بقیه درآمد کارخانه متعلق است به جامعه و باید به همان جا برسد.

ما تا بوئنوس آیرس می آئیم تا در درگیری ها و انواع تظاهرات شرکت کنیم. در کنار همه اقشار هستیم تا کارمان را حفظ کنیم. امیدواریم که در همه آرژانتین و سراسر جهان هزارها زانون دیگر بوجود بیایند تا بتوان محل کار میلیون ها کارگر را تأمین کرد. به خوبی آگاهیم که اگر مانند جزیره ای بمانیم، زانون به تنهائی نمی تواند خود را حفظ کند، بلکه باید بیرون برویم و با کارگران دیگر حرف بزنیم، با جدیت مبارزه کنیم، و هماهنگ شویم. در سه سال گذشته به خوبی نشان دادیم که به دلیل رشد طبقه کارگر آرژانتین ما سال های زیادی ادامه خواهیم داد. به نظر شخصی من بسیاری از رهبران اشتباه کردند، باید همان جا که مبارزه جریان دارد، همه کارگران در تصمیم گیری شرکت داشته باشند، نمی شود فقط رهبران تصمیم گیری کنند، همه کارگران باید با هم تصمیم گیری کنیم. اگر اشتباه کنیم، همه اشتباه می کنیم، و اگر تصمیم درستی باشد، تصمیم همه است، زیرا نتایجش هم برای همه است.

سؤال: این کارخانه متعلق به کیست؟

کارلوس اکونیا: متعلق به کارگران زانون [همه می خندند!]. تا امروز عملا متعلق به ماست. دولت و دادگاه تا به حال هیچ حکمی صادر نکرده اند که معلوم کند کارخانه متعلق به کیست.

سؤال: شما چه ساختار قانونی ای دارید که کارخانه بتواند بر اساس آن بچرخد؟

کارلوس اَکونیا: یک تعاونی تشکیل داده ایم، اما تا به امروز دولت آن را به رسمیت نشناخته است.

ادامه
وقتی کارگران، کارخانه را کنترل می کنند!

سؤال: خُب، اما آیا شما می خواهید که کارخانه قانونا متعلق به کئوپراتیو باشد؟
عمر ویبابلانکا: بیرون کارخانه روی پارچهء بزرگی که آویزان است نوشته ایم: «کارخانه بدون کارفرما». کارخانه متعلق به خلق است. ما نمی خواهیم که مال ما باشد.

کارلوس اَکونیا: از نظر قانونی در حال حاضر کارخانه به هیچ کسی تعلق ندارد. ما آن را اشغال کرده ایم و در آن تولید می کنیم. به همین دلیل می گوییم که عملا مال ماست. و این مبارزه ای سیاسی ست که کارخانه متعلق به ما باشد.

سؤال: در خانه تان از شما نمی پرسند برای چه کسی کار می کنید؟
ائوخِنیا اِچه وریا: برای خودمان و برای جامعه.

سؤال: و شما هم میزان مشخصی از تولیدتان را به اصطلاح به عنوان مالیات به جامعه می دهید؟

کارلوس اَکونیا: در حقیقت آری. کمک های جنسی ما مستقیما به جامعه داده می شود. میزان مشخصی تعیین نشده، اما کمک می دهیم. مرکز بهداشتی را بنا کردیم، طرح های مشابه دیگری هم وجود دارد، اما این به مفهوم فراموش کردن نیازهای خود کارخانه نیست. برای مثال بیش از یک میلیون پزو برای حفظ و نگهداری و رسیدگی به ماشین آلات کارخانه خرج کرده ایم. رسیدگی به نیازهای جامعه و پرداخت آنچه حق مردم و حق همه ما ست به جامعه امری ست که در آینده بیشتر به آن توجه خواهد شد.

ماریو بالکاسا: ولی با این حال، روزمره کمک می کنیم. برای مثال وقتی از یک گروه موسیقی دعوت می کنیم که در کارخانه کنسرت بگذارد، گاهی تمام درآمد آن به کودکی تعلق دارد که بیمار است.

از شما به خاطر این گفت و گو بسیار سپاسگزارم.
کارلوس اکونیا: ما از شما سپاسگزاریم. برای ما پخش خبر در مورد کارمان همیشه کمک بوده است.

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست منتشر میشود.

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+٤٦\ ٣١٧٧٩٢٥٧١

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org
روابط عمومی

webmaster@fedayi.org
شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org
نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org
کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org